

در پی مسیح

نوشته: توماس اگمپس

در پی مسیح رفتن و پشت پا به جهان زدن

خداوند می گوید: «کسی که مرا متابعت کند در ظلمت سالک نشود» (یوحنا ۸: ۱۲). مسیح با این سخنان به ما اندرز می دهد که اگر می خواهیم به راستی نورانی شده از کوری دل رهایی یابیم باید پیرو زندگی و راه های او باشیم. پس کوشش ما این باشد که درباره زندگی مسیح تفکر نماییم. تعلیمات مسیح بالاتر از همه تعلیمات مردان مقدس است و آن کس که روح او را دارد خداوند را در وجود خود می یابد (مکاشفه ۲: ۷). آنان که دارای روح مسیح نیستند چندین بار انجیل را می شنوند، اما میلی به آن پیدا نمی کنند. بنابراین آن کس که به راستی گفته های مسیح را دریابد زندگی خود را با مسیح جور می نماید. چه سود هرگاه با دانش کامل درباره تثلیث بحث کنی، اما تثلیث اقدس را از تکبر خود ملول سازی؟ آنانی که پاک زندگی می کنند نزد خداوند عزیز می باشند نه کسانی که با آب و تاب سخن گفته، خود را مقدس و درستکار می شمارند. برای من آن بهتر که فروتن باشم تا اینکه شرح آن را بدهم. اگر همه انجیل را بدانم و از گفته های فلاسفه با خبر باشم، لیکن دارای مهر و فیض خدا نباشم، چه سود می برم؟

«باطل باطل، همه چیز باطل است» (جامعه ۱: ۲). مگر مهر خدا و خدمت او. خردمندی در این است که جهان را پشت پا زده به ملکوت خدا دست بیاویزیم. دنبال چیزهای فانی رفتن باطل است و اعتماد به آنها بیهوده و دنبال افتخار رفتن باطل است و غره شدن به آنها بی ثمر. دنبال شهوت نفسانی رفتن باطل است و زحمت کشیدن در به دست آوردن آنچه که سرانجام پشیمانی می آورد بی خود. آرزوی عمر دراز کردن باطل است و به زندگی پاک پشت پا زدن بی فایده. تنها در اندیشه این جهان بودن باطل است و به چیزهای آینده رو نیاوردن نادانی. همیشه این گفته را به یاد آورید: چشم از دیدن سیر نمی شود و گوش از شنیدن مملو نمی گردد (جامعه ۱: ۸)، پس بکوش تا دل از چیزهای دیدنی بر کنی و به چیزهای نادیده روگردانی، زیرا آنانی که از پی شهوت می روند، نهاد خود را ناپاک کرده فیض خدا را از دست می دهند.

در فروتنی

خواه ناخواه هر کسی دانش می جوید. لیکن دانش بدون ترس خدا چه سود دارد؟ برزگری فروتن بودن و خدا را هدمت کردن بهتر است تا فیلسوفی دانشمند بودن و خود را نشناختن. آن کس که خود را می شناسد در نظر خود پست بوده از تحسین دیگران نسبت به خود خوشحال نمی گردد. در حضور خدایی که مرا از روی کردار داوری می کند دانش بی مهر چه سود دارد؟ در پی دانش زیاده روی مکن، زیرا در آن حيله و پریشانی بسیار است. آنانی که در پی دانش می روند می خواهند دانشمند جلوه کرده خردمند خوانده شوند. دانش بسی چیزها برای نمو روح و جان سودی ندارد. آن کس که در پی چیزی می رود که برای آرامش روحش مفید نیست، خردمند نمی باشد.

زیاده گویی به جان انسان آرامی نمی بخشد، لیکن زندگی خوب فکر را تازه می کند و وجدان پاک توکل به خدا را زیاد می کند. هر چه بیشتر بدانی و بهتر بدانی سخت تر داوری خواهی شد، مگر آنکه زندگی ات مقدس باشد. بنابراین به مهارت دست و نیروی فکر خود مبال، بلکه برای دانشی که به تو داده شده است نگران نباش. به نظر خودت دانش زیادی داری و هر چه را به خوبی می فهمی، اما بدان که هنوز چیزی نمی دانی. گزاف گو مباش، بلکه به نادانی خود اقرار نما. در پنیگان (نوشته های آسمانی را در فارسی پنیگان گویند) چه بسا اشخاصی که از تو برترند، از چه می خواهی خود را برتر از همه جلوه دهی؟ اگر می خواهی از دانش خود سودی ببری فروتنی پیش گیر. خود را خوار شمردن و دیگران را برتر دانستن خردمندی است. هرگاه کسی را دیدی که گناه می ورزد و یا کار زشتی از او سر می زند خود را از او بهتر بدان زیرا نمی دانی تا کی درستکار خواهی ماند. همه ما ناتوانیم اما گمان مبر که کسی از تو ناتوان تر است.

در راستی

خوشا به حال کسی که راستی آموزگار اوست. اغلب اوقات فکر و احساسات ما را فریب داده و بصیرتی نشان نمی دهد. هرگاه ندانستن چیزهای تاریک و پنهان در روز رستاخیز مایه سرزنش نمی شود در پی آنها رفتن چه سود دارد؟ چیزهای لازم و سودمند را پشت گوش انداختن و اندیشه خود را به چیزهای نوظهور و مضر سپردن نادانی است. کسی که کلمه جاودانی با او سخن می گوید از فریضه ها آزاد است. همه چیز از این یک کلمه است و هر چیز درباره او سخن می گوید. همین آغاز است که با ما سخن می راند. کسی که دارای این کلمه نیست نه فهمش درست است و نه قضاوتش

صحیح. کسی که در نظرش همه چیز یکی است، کسی که هر چیز را به یک می‌رساند و همه چیز را به یک می‌بیند می‌تواند در روح استوار بوده در خدا آرامش یابد. ای خدایی که راستی هستی مرا با خود در مهر جاودانت یک گردان. از خواندن و نوشتن بسیاری از چیزها خسته می‌شوم، آنچه را که آرزو دارم در تو می‌باشد. بگذار همه خردمندان آرام بگیرند و همه مخلوقات در پیشگاه تو دم فرو بندند. تنها تو با من گفتگو کن. مرد هر چه بیشتر در خود یکی شود و در دل خود ساده گردد، چیزهای بالاتر و بهتر را بدون زحمت خواهد فهمید، زیرا نور آسمانی بر فکرش خواهد تابید، هر گاه کسی که روح پاک و ساده و نیرومند دارد، به کارهای مختلف بپردازد هیچگاه پیریشان نمی‌شود، زیرا هر کاری را برای جلال خداوند می‌کند و از خودخواهی آزاد است.

چه کس و چه چیز بیشتر از افکار قلب بی‌انضباط و نامرتب تو را زحمت می‌دهد؟ مرد خوب هر کاری را که می‌خواهد انجام دهد، نخست در دل خود ترتیب می‌دهد و هیچگاه بنده آرزوهای پلید خود نمی‌شود، بلکه هر چیز را با محک اندیشه راست می‌آزماید. آیا جنگی هست که از دستیابی بر نفس بالاتر باشد؟ در این کار باید بکوشیم که بر نفس خود دست یابیم و هر روز نیرومندتر شده در راه راست پیشروی نماییم. در این جهان در هر کمالی نقصی موجود است و در هر دانشی جهالتی پیداست. به سوی خدا راه خودشناسی بهتر از راه دانشجویی است. گمان مبر که دانش بد است و یا دانستن آنچه را که خدا استوار کرده است نکوهیده، لیکن وجدان پاک و زندگی خوب بهتر از هر چیز است. چون بسیاری دانش را از زندگی پاک بهتر می‌دانند خود را فریب داده ثمره کافی از خود به یادگار نمی‌گذارند. ای کاش آن وقتی را که در یافتن دانش به کار می‌برند صرف ریشه کن کردن زشتی و کاشتن زیبایی می‌نمودند. آنگاه به کسی آزار نمی‌رسید و رسوایی در میان مردم زیاد نمی‌گردید و هرزگی در دیر ما رخنه نمی‌کرد.

بدان که در روز رستاخیز از ما نمی‌پرسند چه خوانده‌ایم، بلکه چه کرده‌ایم. از ما نمی‌پرسند به چه خوبی سخن گفته‌ایم، بلکه به چه پاکی زیسته‌ایم. به من بگو آن استادانی که با آنها آشنایی داشتی و در دانش زبردست بودند کجایند؟ اکنون دیگران بر کرسی آنان نشسته و گویا هیچ یادی از آنها نکنند. آنگاه که زنده بودند برای خود شخصی بودند، اما اکنون هیچ کس نامی از آنها بر زبان نمی‌آورد. بین جلال این جهان به چه زودی می‌گذرد. ای کاش به همان اندازه که دانش ایشان زیاد بود زندگی آنها نیز پاک بود، زیرا آن وقت برای مقصود خوبی می‌خواندند و می‌آموختند چه بسا که در پی دانش بیهوده می‌روند و برای خدمت خدا اندیشه نمی‌کنند و هلاک می‌شوند چون اینان غرور را بر فروتنی ترجیح داده و در اندیشه خود باطل گردیده‌اند. بزرگ کسی است که مهر فراوان دارد. بزرگ کسی است که جاه و جلال را به چیزی نمی‌شمرد و در دل خود فروتن می‌باشد. خردمند کسی است که برای یافتن مسیح چیزهای زمین را خوار می‌شمرد. دانشمند کسی است که از اراده خود صرف‌نظر کرده اراده خدا را بجا می‌آورد.

در حزم

بر هر حرفی اعتماد نباید کرد و بر هر کس تکیه نباید نمود. لیکن باید چون خدا هر امری را با صبر و حزم سنجید. افسوس که بدی دیگران را گفتن برای ما آسان‌تر است از خوبی دیگران سرودن. این نشانه ناتوانی ماست. مردان کامل سخن هر کس و ناکس را قبول نمی‌کنند چه می‌دانند که ضعف انسانی او را به بدی می‌کشاند و سخنان ناشایسته به دهان او می‌گذارد. در رفتار بیمناک و در عقیده سماجت نمودن عین خردمندی است. خردمند کسی را گویند که هر چه را می‌شنود، باور نکند و آنچه را که شنیده یا معتقد است به هر کس نگوید. با آن کسی که خردمند و آگاه است مشورت نما و همیشه کوشش کن از کسی که بهتر از تو است بیاموزی و از اختراعات خود پیروی ننمایی. زندگی خوب مرد را نزد خدا خردمند می‌سازد و تجربیات زیادی به او می‌آموزد. مرد هر چه بیشتر فروتن بوده دل به خدا بندد خود او افزونی یافته آرامش خواهد یافت.

در خواندن پنیگان

در پنیگان (نوشته‌های آسمانی) راستی برتر از بلاغت است. پنیگان را باید با آشنایی به روح نویسنده خواند و هر دم باید در پی معنی آن بود نه واژه‌ها. بنابراین هم کتاب‌های ساده را باید خواند و هم کتاب‌های سخت را، مگذار مقام نویسنده تو را از خواندن باز دارد و در اندیشه آن مباحث که نویسنده دانشمند است یا نه بلکه کتاب را برای عشقی که به راستی داری مطالعه نما. می‌پرس گوینده کیست لیکن بدان که سخن چیست. مردم می‌گذرند لیکن راستی خداوند همیشه پایدار می‌باشد. خداوند را راه سخن گفتن با ما بسیار است و تفاوتی قائل نیست. گاه می‌شود کنجکاوای ما را

از خواندن پنیگان باز می‌دارد، چه می‌خواهیم مطالبی را فهمیده درباره آن گفتگو کنیم در صورتی که بهتر است که فقط خوانده رد شویم. هرگاه می‌خواهی از خواندن سودی ببری با فروتنی و سادگی و ایمان بخوان و هیچگاه در پی شهرت دانش مباحث. جستجو کن و سخنان مقدسین را بشنو و از داستان‌های پیران خسته مشو زیرا بی‌سبب سخن نمی‌گویند.

در مهر بی‌جا

آنگاه که مرد چیزی را از روی هوی و هوس بطلبد آرامش درونی را از دست خواهد داد. متکبران و طمعکاران هیچ گاه آرامی ندارند. مسکینان و فروتنان در روح در آرامش زیست می‌کنند. آن کس که کاملاً در خود نموده است به زودی تحریک شده مقهور آزمایش‌های کوچک می‌گردد. آن کس که در روح ناتوان بوده بنده جسم و مایل به شهوت باشد نمی‌تواند از آرزوهای این جهان دست بکشد، بنابراین چون دست کشد آزار می‌بیند و به زودی خشمناک می‌شود. از طرف دیگر هرگاه به آزار دادن تن در دهد وجدانش او را سرزنش می‌کند و آرامش نمی‌یابد آرامش حقیقی در ستیز با شهوت است و تسلیم نشدن به آن. در دل مرد شهوانی آرامش نیست و نه دل کسی که به ظاهر می‌پردازد، لیکن آن کس که در روحانیت پر شور است آرامش دل دارد.

در فرار از امید بیهوده و غرور

بر انسان و مخلوق خدا تکیه کردن بیهوده است. از خدمت به دیگران در راه مهر مسیح خجالت مکش و از بی‌چیزی شرم‌منده مباش. به خود تکیه کن و دل به خدا ببند. آنچه از دستت بر می‌آید انجام ده و خدا تو را یاری خواهد کرد. به دانش خود تکیه مکن و به زیرکی مردم دلگرم نباش، بلکه به فیض خداوند امیدوار شو، زیرا او فروتنان را یاری می‌دهد و متکبران را سرافکنده می‌نماید. اگر ثروتی داری به خود مبال و اگر دوستی نیرومند داری غره مشو. شکوه تو از خدا باشد که همه چیز را می‌دهد و بالاتر از همه خود را وقف تو می‌نماید. به قامت رعنا و روی زیبایی خود مبال، زیرا اندکی ناخوشی آن را نابود می‌کند. از استادی و تردستی خود خشنود مشو مبادا خدا را غمگین سازی، زیرا خوبی تو از آن اوست. خود را برتر از دیگران بدان مبادا در نظر خدا که از دل مردم خبر دارد سرافکنده شوی. به کارهای خوب خود غره مشو، زیرا داوری خدا را با مردم فرق است و گاهی آنچه را که مردم می‌پسندند خدا نمی‌پسندد. هرگاه در خود خوبی می‌بینی بدان که در دیگران زیادتر است. این حقیقت تو را فروتن می‌کند. هرگاه خود را پایین‌تر از دیگران بشماری به تو زیانی نمی‌رسد، اما اگر خود را برتر بدانی برای تو زیان فراوان دارد. آرامش با فروتنان است، لیکن در دل متکبران حسد و کینه می‌باشد.

در دوری از گستاخی

راز خود را به هرکس مگو، مگر با خردمندی که از خدا می‌ترسند. با جوانان کمتر باش و با بیگانگان کمتر معاشرت نما. از دولت‌مندان تمجید مکن و به دلخواه خود با بزرگان رفت و آمد منما، با فروتنان و ساده‌دلان و خدایاران و حلیمان آمیزش نما و با آنان درباره چیزهایی گفتگو کن که آسایش جان ببخشد. با هر زنی مأنوس نباش، بلکه نزد خدا از همه زنان خوب تمجید نما. تنها با خدا و فرشتگانش مأنوس باش و از آشنایی با مردم دوری نما. گاهی می‌شود کسی را که نمی‌شناسیم به واسطه گزارش دیگران عزیز می‌شماریم، در صورتی که شخصیت او نزد کسانی که او را می‌بینند خوشایند نیست، گاهی می‌خواهیم با نزدیک شدن به دیگران و انجام کاری برای آنها باعث خشنودی آنها شویم، در صورتی که ممکن است نتیجه عکس شده خوی بد ما را ببینند.

در فرمانبرداری و بندگی

از فرمانده فرمان بردن و خودسری ننمودن پسندیده است. فرمان بردن بی‌خطرتر از فرمان دادن است. گروهی به زور فرمان می‌برند، نه به مهر و از این‌رو همیشه در زحمت بوده زود رنجیده خاطر می‌گردند. اینان تا برای خاطر خدا خود را فرمان بردار نکنند هیچگاه آزادی فکر نخواهند داشت. به هر در که بزنی جز در راه بندگی و فرمان برداری آرامش نخواهی یافت. درست است که هر کسی هر کاری را که از آن خوشش بیاید انجام می‌دهد و به معتقدات خود متمایل است لیکن اگر خدا در میان ما باشد باید برای آرامش گاهی از عقیده خود دست بکشیم. آیا خردمندی یافت می‌شود که همه چیز را بداند بنابراین در عقیده خود سماجت موز و عقاید دیگران را نیز بشنو. هرگاه در راه مهر خدا از راهی که پیش روی توست و به نظر تو خوب می‌آید رو برگردانده پیرو دیگران شوی سود فراوان خواهی برد. شنیده‌ام که گفته‌اند اندرز خواستن از اندرز دادن بهتر است. چه بسا که عقاید دیگران پسندیده‌تر است، در این

صورت تن در ندادن هنگامی که عقل حکم می‌کند و یا موقعیت ایجاد می‌نماید نشانه تکبر و خودسری است.

در دم فرو بستن از یاوه‌گویی

تا می‌توانی از ازدحام مردم دوری نما زیرا گفتگوی کارهای این جهان هر چند که با راستی انجام گیرد، مانع بزرگی است. ای کاش من دم فرو می‌بستم و در میان مردم نمی‌رفتم. چرا مردم خاموش نمی‌شوند و از یاوه‌گویی و وراچی کردن خشنودند و وجدانشان آنان را آزار نمی‌دهد؟ زیرا با سخن گفتن می‌خواهیم یکدیگر را تسلی دهیم و به او اندیشه خود را سبک نماییم. اندیشه و سخن ما درباره آن چیزهایی است که زیاد دوست داریم و یا بدمان می‌آید. لیکن افسوس که گفتگوهای ما بیهوده و بی‌هدف است، زیرا این تسلی ظاهری از تسلی خدا می‌کاهد. بنابراین پاس داده دعا کنیم که وقت ما به تنبلی نگذرد. هرگاه سخن گفتن بجاست آن را بگو که بیاموزد. آداب بد و نفع شخصی ما را وامی‌دارد که سخنان بیهوده بر زبان آوریم، گفتگو در چیزهای روحانی روح ما را تازه می‌کند به ویژه وقتی که یاران موافق در حضور خدا گرد آیند.

در آرامش و آرزوی پیشرفت

هرگاه در کاری که مربوط به ما نیست دخالت ننموده خود را مشغول سخنان و کارهای دیگران نکنیم آرامش خواهیم یافت. آن کس که همیشه موی دماغ دیگران می‌شود و چیزهای ظاهر را جسته و کمتر به اندیشه درونی پردازد چگونه آرامش تواند یافت؟ خوشا به حال یک دلان زیرا آنان آرامش خواهند داشت. چرا دسته‌ای از مقدسین کامل و فکور شده‌اند؟ زیرا آنان کوشیدند که خود را از آرزوهای جهان دور کنند تا بتوانند با تمامی دل به خدا پیوسته در اندیشه‌های دورنی خود آزاد باشند ما خود بیش از آنچه باید سرگرم شهوات خود بوده آنچه را که در گذر است خواستار می‌باشیم. همچنین ما هر عیبی را کاملاً از بین نمی‌بریم و در اندیشه نمو روزانه نیستیم. از این رو سرد و نیم گرم می‌مانیم. هرگاه در خود مرده بودیم و پای‌بند اندیشه‌های خود نمی‌شدیم، می‌توانستیم از فیوضات خدایی بهره‌مند شده مزه تجربه آسمانی را بچشیم. بزرگترین مانع پیشرفت آن است که ما هنوز از شهوات خود آزاد نشد و در راه مقدسین سالک نمی‌باشیم، هرگاه به سختی برخوردیم زود دلگیر شده از جهانیان دل‌داری می‌طلبیم. هرگاه مثل دلیران در میدان جنگ پایداری کنیم خداوند ما را یاری خواهد نمود، زیرا او به کسانی که در راه او می‌جنگند و به او دل بسته‌اند یاری خواهد نمود. او جنگ را برای ما آماده خواهد ساخت تا پیروزی از آن ما گردد.

هرگاه پیش خود بگوییم که پیشرفت دینی بسته به انجام مراسم ظاهری است، روحانیت ما نابود خواهد شد. پس بیایید تا تیشه به ریشه شهوات خود زده پاک شویم و آرامی جان بیابیم. هرگاه سالی یک بدی را در خود ریشه کن کنیم، در اندکی زمانی کامل خواهیم شد. لیکن افسوس می‌بینیم که در آغاز زندگانی روحانی خود بهتر و پاک‌تر بودیم و پیشرفتی در ما حاصل نشده است. شوق و پیشرفت باید روز به روز در ما زیاد شود. لیکن اکنون اگر بتوانیم شوق نخست خود را از دست ندهیم، کار بزرگی کرده‌ایم. هرگاه در آغاز به خود رنج دهیم، توانایی آن خواهیم داشت که هر کاری را به آسانی و خوشی انجام دهیم. ترک عادت موجب مرض است، لیکن برخلاف اراده خود رفتار کردن سخت‌تر می‌باشند. هرگاه چیزهای اندک را مقهور نکنی، چگونه بر چیزهای بزرگ پیروزی خواهی یافت؟ در آغاز از تمایلات نفسانی دوری کن و خوی بد مگیر مبادا تو را به سختی برد، اگر می‌دانستی زندگی پاک تو چگونه دیگران را خوشحال می‌کند و چه آرامشی به دیگران می‌دهد، بیشتر خواستار چیزهای روحانی بودی.

در سود گفتاری

سختی و زحمت سودمند است، زیرا مرد را وادار می‌کند که به خود نگریسته بداند که در این جهان دور افتاده است و نباید بر چیزهای این جهان ببندد. هرگاه با سختی رو به رو شده به غلط داوری شویم، برای ما سودمند می‌باشد، زیرا فروتنی را به ما آموخته و ما را از غرور حفظ می‌نماید. آنگاه خدا شاهد درونی ماست در حالی که بیرون مردم ما را ناسزا گفته خوار می‌شمارند. بنابراین مرد باید آنقدر به خدا تکیه کند که تسلی این جهان برایش زائد باشد. هرگاه مرد خود مورد آزمایش واقع شده و از اندیشه بد در سختی باشد، خواهد دانست که احتیاجش به خدا تا چه اندازه است، زیرا بدون او هیچ کار خوبی نمی‌تواند انجام دهد. او به واسطه بلایایش غمگین می‌شود و زاری نموده دعا می‌کند. گاهی از زندگی سیر شده مرگ را می‌طلبد تا رفته در مسیح نابود گردد، لیکن می‌داند که آرامش کامل در این جهان پایدار نیست.

در رو به رو شدن با آزمایش

مادامی که در این جهان زیست می‌کنیم، بدون سختی و آزمایش نمی‌توانیم بود. از این رو در کتاب ایوب نوشته شده است: «آیا برای انسان در زمین مجاهده‌ای نیست» (ایوب ۷: ۱). پس هر کس باید برای خود پاس داده دعا کند تا شیطان او را گول نزند. شیطانی که هیچگاه نمی‌خواهد و همیشه در جستجوی چکار می‌باشد. هیچ کس آن قدر کامل و مقدس نیست که گاهی آزمایش نشده باشد، با وجود این هر چند که آزمایش با درد سر و زحمت باشد برای ما سودمند است، زیرا در آن مرد فروتنی می‌باید و پاک شده چیزهای تازه می‌آموزد. همه مقدسین آزمایش شده سود فراوان بردند. آنانی که زیر بار زانو خم کردند دور افتاده از راه بیرون شدند. هیچ کس از آزمایش آزاد نیست زیرا ریشه آن در خود ماست و با آن زاییده شده‌ایم آنگاه که یک آزمایش به سختی بگذرد یکی دیگر می‌آید همه یک چیزی ما را آزار خواهد رسانید، زیرا برکت خدایی را از دست داده‌ایم.

گروهی از آزمایش فرار می‌کنند و در نتیجه بیشتر گرفتار می‌شوند. با فرار پیروزی نمی‌توان یافت، لیکن با پایداری و فروتنی نیرومندتر از دشمنان خواهیم شد. آنکه وانمود کند که با آزمایش در جنگ است اگر آن را کاملاً از بین نبرد سود فراوان نخواهد برد، زیرا آزمایش برمی‌گردد و کارش سخت‌تر خواهد شد. کم کم و با صبر و رنج به یاری خدا می‌توان بر آزمایش پیروزی یافت نه با زور و شتاب. آزمایش شدگان را اندرز ده و با آنان به خشونت رفتار مکن. آنگونه که می‌خواهی تو را تسلی دهند آنان را تسلی ده. آغاز هر آزمایش بد ناپایداری فکر و کمی اعتماد به خداست. آن سان که کشتی بی‌سکان اسیر امواج می‌شود، مرد ناپایدار نیز به این سو و آن سو رانده خواهد شد.

آتش آهن را محک می‌زند و آزمایش مرد را. بیشتر اوقات نمی‌دانم چه کاری از ما برمی‌آید، ولی آزمایش آن را به ما نشان می‌دهد. در آغاز آزمایش باید هوشیار بود، زیرا آنگاه می‌توان بر دشمن دست یافت که هنوز به درون دل ما راه نیافته و از بیرون در می‌کوبد. از این‌روست که گفته‌اند: «علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد». نخست خیالی بیش نیست، پس از آن تصویری قوی می‌شود سپس لذت، بعد شهوت و آخر رضایت. هرگاه در آغاز جلوگیری نشود، دشمن به این ترتیب به درون راه می‌یابد. هر چه بیشتر در پایداری سستی کنی، ضعیف‌تر می‌شوی و دشمن چیره خواهد شد. دسته‌ای در آغاز زندگی روحانی آزمایش می‌شوند و برخی در آخر. گروهی همیشه در زحمت می‌باشند، جمعی نیز مطابق ایمان خود و بر طبق اراده خدا به آسانی آزمایش می‌شوند. بنابراین هنگام آزمایش نباید پریشان شویم، بلکه بیشتر دعا کنیم تا خدا ما را یاری نماید، زیرا می‌دانیم که او به کمک ما خواهد آمد و بنا به گفته پولس نمی‌گذارد فوق از طاقت خود آزموده شویم، بلکه با تجربه ما را آماده می‌سازد تا یارای تحمل آن را داشته باشیم (اول قرنتیان ۱۰: ۱۳). پس بیایید تا در هر آزمایشی و هر زحمتی جان خود را به دست خدا بسپاریم، زیرا او روح فروتن را رهایی داده سربلند می‌نماید. دسته‌ای در مقابل آزمایش‌های بزرگ ایستادگی می‌نمایند، ولی در مقابل آزمایش‌های کوچک روزانه از پای در می‌آیند. اینجاست که فروتن شده می‌فهمند که چون در چیزهای اندک ناتوانند در چیزهای بزرگ نباید به خود تکیه کنند.

در قضاوت بیهوده

نگاهی به سوی خود بیانداز تا کردار دیگران را قضاوت نکنی. هرگاه کسی بر دیگران حکم کند کارش بیهوده است و بیشتر اشتباه کرده و به آسانی گناه می‌ورزد، لیکن هرگاه بر خود حکم کند کارش سودمند خواهد بود. علاقه شخصی ما قضاوت حقیقی را از بین می‌برد. اگر همیشه خدا هدف ما باشد احساسات ما آنقدر ما را آزار نمی‌رساند، ولی اغلب صدایی درونی و یا اتفاقی در بیرون ما را به سوی خود می‌کشاند. گروهی در پی آرزوهای خود می‌روند، ولی آگاه نیستند. هرگاه کاری به دلخواه آنان انجام یابد آرامش خاطر خواهند داشت و گرنه به زودی خشمناک شده پریشان می‌شوند. عقاید جور به جور دوستان را از یکدیگر جدا می‌کند و هم میهنان را به ضد هم می‌انگیزاند و روحانیون را از هم دور می‌نماید. مردم رسم قدیم را به زودی از دست نمی‌دهند و هیچ کس بیشتر از افق منظرش به آسانی رهبری نمی‌شود. هرگاه اعتماد به فکر خود را بر بندگی مسیح ترجیح دهی به کندی مردی دانشمند خواهی شد، زیرا خدا می‌خواهد پیرو او باشیم و فکر خود را با آتش عشق او شعله‌ور نماییم.

در کردار از روی مهر

برای هیچ چیز و در راه عشق هیچ کس کار بد نباید کرد، لیکن برای خاطر کسی که محتاج است می‌توان کار خوبی را به تعویق انداخت و یا آن را با کار بهتری عوض نمود، زیرا در این صورت کار خوب عوض نشده و بهتر می‌شود. کار

بی مهر بیهوده است لیکن کار از روی مهر هر اندازه کوچک باشد بارور می گردد، زیرا خداوند نیت را مهمتر از کار می داند. آن کس خوب کار می کند که مهر فراوان دارد. آن کس خوب کار می کند که خود را فراموش کرده مردم را خدمت می کند. خودخواهی و خودسری، اجر خواهی و سودپرستی شهوات را چون مهر وانمود می کند. آن کس که مهر حقیقی در دل دارد، در هیچ چیز سود خود را نمی طلبد. لیکن جلال خدا را خواستار می باشد. به کسی رشک نمی برد، چون خوشی خود را خواهان نیست. او تنها در نزدیکی با خدا شادمان می باشد و خوبی را از خدا می داند نه از مردم، زیرا خداوند سرچشمه تمام خوبی هاست و در او همه مقدسین شادمان خواهند شد. آن کس که ذره ای مهر دارد، می داند که همه چیز این جهان بیهوده است.

در بردباری

آن کس که نتواند چیزی را در خود یا دیگران ترسیم نماید، باید بردباری پیش گیرد تا خدا آن را انجام دهد این بهتر است، زیرا از این راه بردباری خواهی آموخت. دعا کن تا خدا تو را یاری کند و تو را نیرو دهد تا این بار را با خوشرویی ببری. هرگاه مردی یک یا دو بار به اندرزت گوش نداد، با او ستیز مکن، بلکه به خدا واگذار تا اراده او کرده شود، زیرا او می داند که چگونه بدی را به خوبی مبدل نماید. با ضعف و عیب دیگران بردبار باش، زیرا تو هم عیب هایی داری که دیگران باید تحمل کنند. «تا راهرو نباشی، کی راهبر شوی؟» ما می خواهیم دیگران کامل شوند، لیکن ناتوانی خود را فراموش می کنیم. دیگران را اندرز می دهیم، لیکن خود اندرز نمی پذیریم. آزادی دیگران ما را افسرده می کند، لیکن نمی خواهیم از آرزوی خود دست بکشیم. می خواهیم که دیگران طبق قانون رفتار کنند، لیکن نمی خواهیم خود پای بند قانون باشیم. از این رو پیداست که ما خود را با همسایه خود در یک ترازو نمی سنجیم. خدا می خواهد که ما بار همسایه خود را بر دوش گیریم، زیرا هیچ کس بی گناه نیست و کسی بی بار نه و هیچ کس که به تنهایی خردمند باشد. از این رو بار یکدیگر را بر دوش گیریم و یکدیگر را تسلی داده یاری کنیم و تعلیم داده اندرز دهیم. بلا و مصیبت مرد را ناتوان نمی کند، بلکه نیروی او را آشکار نموده او را آن طور که هست ظاهر می سازد.

در رهبانیت

اگر می خواهی با آرامش با دیگران زندگی کنی باید اراده خود را در هم شکنی. در دیری زندگی کردن و لب به شکایت نگشودن و تا دم مرگ پایداری کردن کار آسانی نیست. خوشا به حال کسی که در اینجا خوبی زیست و سرانجام شادمان بود. اگر بخواهی آن سان که شاید پایداری کنی باید بدانی که در این جهان مسافری بیش نیستی. اگر بخواهی دیندار شوی، باید بدانی که در راه مسیح مردم تو را نادان خواهند خواند. رهبانیت در عوض کردن اخلاق و نابود کردن شهوات است، نه در طیلسان و زنا. آن کس که پاکی خدا و رهایی جان طلب نکند چیزی جز آزار و زحمت نخواهد یافت. آن کس که فروتنی پیش نگیرد، آرامش نخواهد داشت. تو آمده ای تا خدمت کنی، نه فرمان دهی. تو برای زحمت و کار خوانده شده ای، نه برای تنبلی و یاوه گویی. در اینجا مردمانی هستند که چون طلا ناب شده اند، در اینجا کسی یارای پایداری ندارد مگر اینکه خود را برای خاطر خدا فروتن سازد.

در نمونه مقدسین

به مقدسین بنگر که چگونه در نور کمال و دین درخشانند، آنگاه خواهی دانست که کار ما به چیزی نمی ارزد. زندگی ما در مقابل آنها چه ارزشی دارد؟ مقدسین و دوستان مسیح خدا را در گرسنگی و تشنگی، در پاس و روزه در دعا و راز و نیاز، در آزار و سرزنش خدمت می کردند چه بسی رسولان و شهدا، ایمانداران و دوشیزگان و پیروان دیگر مسیح آزار و شکنجه دیدند. آنان از زندگی در این جهان دست کشیدند تا زندگی جاودانی یابند، این مقدسین در بیابان ها زندگی کردند و در آزمایش ها زجر دیدند و از دشمنان دشنام شنیدند و با خدا راز و نیاز کردند. در نمو روحانیت شوق فراوان داشته و بر ضد شهوات خود جنگ فراوان کردند و همیشه با خدا راست و وفادار بودند. روز کار کردند و شب به دعا مشغول شدند و حتی هنگام کار از دعا دست نکشیدند. از وقت خود سود بردند و در خدمت خدا روز به نظرشان کوتاه می آمد. از زندگانی روحانی خود آنقدر لذت بردند که خوراک جسمانی را فراموش کردند. از ثروت و جاه و جلال و دوستان و خویشاوندان خود دست کشیدند، خواستار چیزهای این جهان نبودند و حتی خوراک کافی نمی خوردند و از خدمت به تن اندوهگین بودند. از این رو در چیزهای این جهان فقیر بودند و در فیض خدا دولتمند. به ظاهر بیچاره بودند و در باطن از فیض خدا جانی تازه داشتند. با این جهان بیگانه بودند و با خدا دوست. نزد خود و جهانیان خوار بودند، لیکن نزد خدا عزیز و سربلند. فروتنی پیش گرفتند و چون بندگان ساده زیست کردند. در مهر و بردباری گام برداشتند و از این رو هر روز در روحانیت نمو کرده و در پیش خدا عزیز گردیدند.

اینان نمونه دیندارانند نه کسانی که نیم گرم و سست کردار باشند. در دین سرگرم بودند و در دعا کوشا. در خوبی با یکدیگر رقابت می نمودند و در فرمانبرداری پیش دستی می کردند. از کارهایشان که هنوز باقی است پیداست که چه مردان کامل و مقدسی بودند. چگونه با دلیری جنگ کرده جهان را زیر پای خود گرفتند، امی امروز کسی را بزرگ می شمارند که به دیگران ستم روا ندارد و با بردباری آنچه را که آغاز کرده است انجام دهد. سستی و پشت گوش اندازی ما را بنگر که چگونه از مهر پیشین دور افتاده ایم و از زندگی خسته شده ایم. تو که نمونه مقدسینی را که چشیده ام دیده ای، ای کاش که همیشه نمو نموده به خواب نمی رفتی.

در تمرین های روحانی

زندگی مرد روحانی باید از خوبی مزین شده تا آنکه ظاهر و باطنش یکی باشد، شرط عقل است که آنچه در درون دارد بیش از آن باشد که از بیرون پیداست، چون خدا درون را می نگرد و ما باید او را عزیز بشمریم و نزد او با پاکی گام برداریم. هر روز باید پیمان خود را تازه کنیم و شوق خود را بیشتر، آن سان که این نخستین روز زندگی ما است و بگوییم: «ای خداوند، ببخشا که امروز کار خود را به خوبی آغاز کنم زیرا تا کنون نکرده ام.» پیشرفت ما بسته به نیت ماست و آن کس که پیشرفت می طلبد، پشتکار لازم دارد. اگر کسی همیشه تصمیم داشته است که دلیر باشد شکست بخورد، پس با آن کس که چنین تصمیمی نداشته چه خواهد گذشت. چه بسا اتفاقات که ما را از انجام نقشه خود باز می دارد و کمترین غفلت در دینداری زبان فراوان می رساند. هدف درستکاران بسته به فعل خداست، نه به خرد آنها، زیرا آنان در هر کاری به خدا تکیه می کنند. تصمیم با انسان است و انجام با خدا و طریق انسان از آن اوست (ارمیا ۱۰: ۳۲). هرگاه برای کار خوب و خدمت به محتاجی از تمرین دینداری دست بکشی، می توانی دوباره آن را از سرگیری، اما اگر به سبب خودخواهی و تنبلی از تمرین دست بکشی زیان فراوان خواهی برد. نسبت به گناهانی که بیش از همه به ما هجوم می آورند باید تصمیم مخصوص اتخاذ نمود. باید درون و بیرون خود را به دقت بیازماییم، زیرا هر دو برای پیشرفت لازم است.

اگر همیشه نمی توانی افکار خود را جمع آوری کنی، دست کم روزی یک بار در بامداد یا شب این کار را انجام بده. در بامداد تصمیم بگیر و در شب زندگانی خود را بیازمای و ببین که در آن روز در گفتار و کردار و پندار چگونه بوده ای، چرا که ممکن است که هم خدا و هم همسایه ات را از خود رنجانیده باشی. در جنگ با بدی کمر ببند. اشتباهی خود را مهار کن و به زودی شهوات خود را در اختیار خواهی داشت. هیچگاه بی کار نمان. یا بخوان، یا بنویس و یا دعا کن و یا بیندیش و یا کاری سودمند انجام بده. در ورزش بدنی احتیاط نما، زیرا همه نمی توانند یک جور ورزش نمایند. آن تمرین هایی که برای همه نیست، نزد همه کس انجام نده، زیرا کار شخصی را در پنهان کردن بهتر است آگاه باش که تمرین همگانی را فراموش نکرده و همیشه به تمرین شخصی پردازی.

نخست آنچه همگانی است انجام ده و اگر فرصتی بود به خود پرداز و آنچه می خواهی بکن. همه یک تمرین را نمی توانند انجام دهند. یک تمرین برای این خوب است و یکی برای آن دیگری. بهترین تمرین های مناسب با فصل را انجام ده. بعضی برای روز کار خوبند و بعضی برای روز بی کاری. هنگام آزمایش یک تمرین به درد می خورد و هنگام آرامش یکی دیگر. دسته ای برای غم و برخی برای خوشی. در اعیاد تمرین ها را باید تکرار نمود و به دعاها و مقدسین متوسل شد. در هر عید پیمان خود را تازه نما، مثل کسی که می خواهد از این جهان برود و به خوشی جاودانی بپیوندد. ما باید خود را در روزهای مقدس آماده کنیم و پاکتر زیسته بیشتر قوانین دینداری را به جا آوریم چون این افراد به زودی اجر خود را از خداوند دریافت خواهند کرد هرگاه که از این جهان نرفتیم باید آن وقت را غنیمت شمرده خود را بهتر آماده کنیم. «خوشا به حال آن غلام که چون آقایش آید او را در چنین کاری مشغول یابد، هر آینه به شما می گویم که او را بر همه مایملک خود خواهد گماشت» (لوقا ۱۲: ۴۳ و ۴۴).

در تنهایی و خاموشی

وقت مناسبی را برای خود در نظر بگیر و در کارهای نیک خدا بیندیش. پرسش های خود را کنار بگذار و آن را بخوان که تو را از گناه ورزیدن سرزنش کند و نه آن که فکرت را مشوش نماید. هرگاه از سخن گفتن بیهوده لب فرو بندی و از راه رفتن بی جا دست بکشی و از یاوه گوئی زبان بازداری آنگاه وقت کافی برای نیایش خواهی داشت. مقدسین کوشیدند که از مردم دوری کرده خدا را در پنهان خدمت کنند. یکی از آنان گفته است: «هر وقت که نزد مردم رفتم کمتر از مردی برگشتم.» دم فرو بستن بهتر از گراف گفتن است و در خانه نشستن بهتر است از بیرون رفتن و خود

را پاییدن. آن کس که آرامش درونی می‌خواهد و جویای چیزهای روحانی است باید با مسیح بیرون شده از مردم دور شود. تا کسی در خانه تنها نشستن را تجربه نکند و نداند بیرون رفتن نتواند. تا کسی خاموشی نداند، سخن گفتن نتواند. تا کسی فرمان بردن نداند، فرمان دادن نتواند. تا کسی دارای وجوانی پاک نباشد خوشی نصیب او نخواهد شد. آسایش مقدسین همیشه پر از ترس خدا بود و نور صورتشان آنها را از خدمت باز نمی‌داشت و فیوضات الهی از فروتنی آنان نمی‌کاست. آسایش مردمان بد در تکبر و گزاف‌گویی است و سرانجام به بدکامی خواهد کشید.

هیچگاه در این جهان آسایش به خود وعده نده، هرگاه از راهی خوب و گوشه‌نشینی دیندار باشی چه بسا مردم که مورد اعتماد دیگران بودند و از پای درافتادند، زیرا به خود تکیه نمودند. از این‌رو بهتر است که دسته‌ای آزموده شوند مبادا خود را آسوده پنداشته پر از تکبر گردند و به عیش و نوش و عشرت پردازند. وجدان آن کسی پاک است که در پی خوشگذرانی‌ها نرود و خود را آلوده به چیزهای این جهان نکند. آرامش حقیقی از آن کسی است که نگران نشود و در امور الهی اندیشیده به خداوند توکل نماید. هیچ کس در خود آسایش آسمانی نیست، مگر آنکه خود گذری را پیشه کند. هرگاه شکسته دلی خواهی، به غرفه خود درآی و در به روی آشوب این جهان ببند. آنسان که نوشته شده است: «بر بسترهای خود تفکر کنید» (مزمور ۴: ۴). آنچه را که در جهان گم کرده‌ای در غرفه خودخواهی یافت. هرگاه گوشه‌نشینی را ادامه دهی شیرین خواهد شد و هرگاه ندهی تو را خسته خواهد کرد هرگاه در آغاز زندگی روحانی این کار را انجام دهی، سرانجام دوستی عزیز و آسایشی کامل خواهی داشت. در تنهایی و خاموشی، روح پیشرفت نموده و از بنیه هویدا می‌شود، آنجا روح خود را در رود اشک می‌بیند و هر چه از این جهان دورتر می‌شود به خدا نزدیکتر می‌گردید. خداوند به کسی که از آشنایی مردم دوری کند نزدیک خواهد شد تنها زیستن و از خود نگهداری کردن بهتر است از خود را تباه کردن و کارهای بزرگ انجام دادن. دیندار را بهتر آن است که زیاد بیرون نرود و خودنمایی نکند و خواهان دیدن دیگران نباشد چرا می‌خواهی آنچه را که نباید داشته باشی ببینی؟

جهان و شهوات آن در گذر است، شهوات تو را به بیرون می‌کشاند، ولی چون ساعتی بگذرد با خود جز وجدانی خسته و دلی شکسته به خانه نمی‌بری. با خنده بیرون رفتن در شهوت، با گریه برگشتن در بر دارد و شب خوش بامداد غمگین در پیش. شهوت به آرامی داخل می‌شود و سرانجام نیشی زده انسان را می‌کشد. در جایی دیگر چه می‌بینی که اینجا نیست؟ به آسمان و زمین و عناصر بنگر، زیرا هر چیزی از اینها ساخته شده است. در جاهای دیگر چه می‌بینی که جاودان باشد؟ خیال می‌کنی می‌توانی کام دل برآری، اما موفق نخواهی شد. اگر همه چیز را پیش چشم خود ببینی، خیال بیهوده‌ای بیش نیست. چشمان خود را به سوی خدا برافراز و از او بخواه که گناهانت را ببخشد. بیهوده را به بیهودگان واگذار و خود در پی آن برو که خدا فرمان داده است. در به روی خود ببند و دلبند خود عیسی را به سوی خود بخوان. با او در غرفه خود بمان، زیرا آرامشی بهتر از این در هیچ جا نخواهی یافت. هرگاه پیش نرفته به سخنان یاهو گوش نداده بودی، بهتر می‌توانستی آرامش درونی داشته باشی. لیکن چون از شنیدن چیزهای تازه خوشحال می‌شوی، باید دل آزرده‌گی را به خود هموار نمایی.

در پشیمانی دل

اگر می‌خواهی پیشرفت کنی، در ترس خدا باش و آزادی مطلب. خودداری کن و به لهو و لعب پرداز. پشیمانی دل پیش گیر و پاک خواهی شد. پشیمانی راه راست را به سوی تو باز می‌کند در حالی که آن را خراب می‌کند هرگاه انسان موقعیت خود را بسنجد که در چه گرداب هولناکی گرفتار است خوشی کامل نخواهد داشت. از سرسری گرفتن زندگی و پشت گوش انداختن عیوبات خود، غم دل را حس نخواهی کرد و آنگاه که باید گریه کنی، خواهی خندید. آزادی حقیقی و خوشی کامل جز در ترس خدا و با وجدان پاک میسر نیست. خوشا به حال کسی که هر مانع را از بین می‌برد و به جایی می‌رسد که از کرده خود پشیمان است. خوشا به حال کسی که هر پلیدی و بار وجدان را از خود دور می‌نماید. با مردانگی پایداری نما. یک خوی، خوی دیگر را از بین می‌برد. اگر دیگران را تنها گذاری، دیگران هم تو را تنها خواهند گذاشت که به کار خود برسی. در کار دیگران دخالت نکن و خود را آلوده کار بزرگتر خود منما. نخست خود را بنگر و پیش از آنکه به نزدیکترین دوست اندرز دهی خود را پند ده. هرگاه نتوانی دل دیگران را به دست آری افسرده مشو، بلکه بر آن باش که کاری نکنی که در خور بنده خدا و مرد دیندار نباشد.

هرگاه مرد کاملاً پشیمان شود، بار این جهان بر دوشش سنگین و کار این جهان به کامش تلخ خواهد شد. مرد خوب

دلیل کافی برای گریه و زاری دارد، زیرا اگر به خود نگاه کند و به حالت همسایگان خود بنگرد می‌داند که کسی در اینجا بی‌غم نیست، هر چه بیشتر به خود نگاه کند بیشتر غمگین می‌شود. چنان در گناه و بدی آلوده شده‌ایم که نمی‌توانیم چیزهای آسمانی را درک کنیم و از این‌رو باید غمگین و دل‌افسرده باشیم. هرگاه درباره مرگ می‌اندیشی و در فکر زندگی دراز نباشی، راه پیشرفت بازتر می‌شود. هرگاه درباره درد دوزخ و برزخ می‌اندیشی، می‌دانم که با طیب خاطر درد این جهان را بر خود هموار می‌کنی و از زجر ترس نداری، اما چون این چیزها در دل راه نمی‌یابد و ما از چیزهای دلپسند خوشمان می‌آید از این رو دلسرد و بی‌قید بار می‌آییم. تن خسته از بی‌چیزی روح می‌نالد. با فروتنی نزد خدا برو و از او بخواه که روح پشیمانی به تو دهد و به گفته پیامبر به او بگو: «ای خدا، نان ماتم را به من بخوران و اشک‌های بی‌اندازه به من بنوشان.»

در بیچارگی مردم

هر جا که بروی و به هر سو که بنگری از بیچارگی رهایی نخواهی یافت مگر آنکه رو به سوی خدا آری. اگر کاری به دلخواه تو انجام نگیرد چرا دل افسرده می‌شوی؟ کیست که هر چیز به دلخواه اوست؟ نه منم و نه تو و نه کسی که در این جهان زیست می‌کند، چه شاه و چه پاپ، کسی نیست که در این جهان دردی نداشته باشد. کیست که خوشی کامل دارد؟ آری، آن کس که می‌تواند در راه خدا آزار ببیند. ناتوانان و ناپایداران می‌گویند: «آن مرد را بنگر که چه زندگی خوشی دارد و چه ثروت هنگفتی به هم زده و چه اندازه سربلند و نیرومند می‌باشد؟ اما چشمانت را باز کن و چیزهای خوب آسمانی را بنگر، آنگاه خواهی دید که چیزهای خوب این جهان ارزشی ندارد. آنها همیشه ناپایدار و خسته‌کننده‌اند، زیرا دارندگان همیشه با ترس و لرز زندگی می‌کنند. خوشی مرد در گرد آوردن دارایی این جهان نیست، زیرا ثروت کم برای زندگی کافی است. به راستی در این جهان زیستن زجر است. مرد هر چه روحانی‌تر باشد بیشتر از زندگانی این جهان غمگین می‌گردد، زیرا خرابی و بدی مردم را آشکارتر می‌بیند. خوردن و نوشیدن، تماشا کردن و خوابیدن، استراحت کردن و کار کردن و بنده احتیاجات روزانه شدن برای دیندار بزرگترین بدبختی است، زیرا که او می‌خواهد که از گناه رهایی یابد.

مرد درون‌بین از احتیاجات جسمانی این جهان بسیار خسته می‌شود، از این‌روست که پیامبر از خدا آزادی خواسته می‌گوید: «مرا از مشقت‌های من بیرون آور» (مزمور ۲۵: ۱۷). وای بر کسی که بیچارگی خود را نداند و صد وای بر کسی که خواهان این زندگی بد و خراب می‌باشد. دسته‌ای چنان پای‌بند این جهان می‌شوند که حاضرند برای زیستن گدایی کنند و رو به ملکوت خدا نیاورند. این بی‌ایمانان چنان در گل فرو رفته‌اند که خواستار چیزی جز شهوت نمی‌باشند. مقدسین خدا و دوستداران مسیح در اندیشه آز و تن نبودند و در آرزوی ثروت جاودانی با امید و صمیمیت زندگی کردند. برای چیزهای نادیده و جاودانی همیشه دل به سوی بالا دارند تا اینکه مهر چیزهای این جهان آنان را به سوی پایین نکشاند. ای برادر، ناامید مشو و بدان که در خداپرستی پیشرفت خواهی کرد. هنوز وقت باقی است و ساعت نگذشته است. چرا کار امروز را به فردا می‌گذاری؟ برخیز و هم اکنون آغاز نما و بگو: «اکنون وقت کار است، اکنون وقت جنگ است و اکنون وقت اصلاح.» آنگاه که نگران بوده در زحمت باشی برکت خواهی یافت.

پیش از آنکه به آرامش بررسی باید از آب و آتش بگذری. تا خود را وادار نکنی بر گناه پیروزی نخواهی یافت. تا دارای این بدن هستیم، از گناه و خستگی و درد رهایی نخواهیم یافت. ما می‌خواهیم از بیچارگی رهایی یابیم، لیکن چون از بدکاری بی‌گناهی خود را از دست داده‌ایم، خوشی حقیقی را نیز گم کرده‌ایم. پس باید بردبار بود و چشم به راه مهر خدا دوخت تا این زحمت بگذرد و فنا در زندگی معدوم شود. ناتوانی مرد زیاد است و همیشه خواهان بدی می‌باشد. امروز گناهانت را اقرار می‌کنی و فردا همان گناه اقرار کرده را تکرار می‌کنی. اکنون تصمیم می‌گیری که نقصی را بر طرف کنی و پس از یک ساعت چنان رفتار می‌کنی که انگار هیچ تصمیمی نگرفته‌ای. از این سبب باید فروتن بوده خود را بلند نشمریم، زیرا بسیار شکسته و ناتوان می‌باشیم. گاهی آنچه را که به زحمت و با فیض خدا به دست آورده‌ایم، به آسانی از دست می‌دهیم. هرگاه در آغاز این چنین هستیم، سرانجام بر ما چه خواهد گذشت؟ وای بر ما اگر آرام بنشینیم و گمان کنیم که وقت آرامش فرا رسیده در حالی که نشانه در گفتگوی ما نیست. باید چون تازه‌کارها از نو آغاز کنیم و خوب زیستن را بیاموزیم تا در پیشرفت روح امیدوار باشیم.

در مرگ

به زودی زندگی‌ات در این جهان پایان خواهد یافت. در جهان آینده چه بر سرت خواهد آمد؟ انسان، امروز هست و

فردا نابود می‌شود و چون ناپدید شد فراموش نیز خواهد گشت. امان از کندی و سختدلی انسان که همیشه در اندیشه حال است و به آینده توجهی ندارد. کردار و گفتارت باید آنچنان باشد که گویا امروز خواهی مرد. اگر وجدان پاک داشتی از مرگ نمی‌ترسیدی. از گناه دوری کردن نیز از مرگ رو برگرداندن است. اگر امروز آماده نیستی فردا چگونه خواهی بود؟ فردا ناپیدا است، از کجا می‌دانی که برای تو فردایی هم هست؟ هرگاه خود را اصلاح نکنی از زندگی طولانی چه سودی خواهی برد؟ افسوس که زندگی طولانی ما را اصلاح نمی‌کند، بلکه بر گناه ما می‌افزاید. ای کاش یک روز در این جهان به خوبی به سر می‌بردیم. دسته‌ای سال‌های بازگشت خود را به خدا می‌شمارند، لیکن زندگی خود را اصلاح نکرده‌اند. اگر مرگ بد است، شاید زیاد زندگی کردن خطرناک‌تر باشد. خوشا به حال کسی که همیشه ساعت مرگ را پیش چشم خود دارد و هر روز خود را برای آن آماده می‌کند. اگر تاکنون مرگ کسی را دیده‌ای بدان که تو هم همان راه را خواهی پیمود. اگر بامداد است خیال کن که شب را نخواهی دید و چون شب آید درباره بامداد سخن مگو. همیشه آماده باش و آن زمان زیست نما که مرگ تو را در غفلت نیابد.

گروهی ناگهان می‌میرند: «زیرا در ساعتی که گمان نبردند پسر انسان می‌آید» (متی ۱۴: ۴۴). چون ساعت آخر فرا رسد در گذشته خواهی اندیشید و غمگین خواهی شد که چرا آنقدر سستی کرده‌ای. خوشا به حال کسی که اکنون آن طور زیست می‌کند که هنگام مرگ خواهد زیست. خوار شمردن این جهان، آرزوی پیشرفت در خوبی، عشق، درد توبه، نظام، فرمانبرداری، از خودگذشتگی و تسلیم به زجر برای مسیح، اینها ما را نیرومند کرده برای مرگ خوش آماده خواهد نمود. تا تندرست هستی، می‌توانی نیکی کنی، اما چون بیمار شدی چه کاری می‌توانی انجام دهی؟ به دوستان و خویشاوندان تکیه مکن و کار نجات خود را به تأخیر مینداز، زیرا مردم تو را زودتر از آنچه انتظار داری فراموش خواهند نمود. بهتر است هم اکنون به کار خوب پردازی و در انتظار کمک دیگران ننشینی. اگر تو اکنون از خود نگهداری نکنی، در آینده چه کسی از تو نگهداری خواهد کرد؟ امروز بسیار عزیز است: «اکنون روز نجات است و اکنون وقت مناسب.» افسوس که وقت خود را به بطالت و تبلی می‌گذرانی در حالی که باید گنج برای آینده بیندوزی. وقتی خواهی رسید که یک روز و یک ساعت فرصت توبه می‌خواهی شاید آن را به دست نیاوری. ای دوست من اگر در فکر مرگ باشی از خطر محفوظ بوده و از ترس رهایی خواهی یافت. بکوش تا روز مرگ، خوش باشی و هراسان نگردی. اکنون خود را در این جهان بکش تا در مسیح زنده بمانی، اکنون بدن خود را آزار ده تا آن وقت به خود اعتماد داشته باشی. اکنون از هر چیزی نفرت داشته باش تا در آن روز آزادانه نزد مسیح بروی.

ای نادان، از چه رو می‌گویی که سالیان دراز زیست خواهی کرد در حالی که یک روز آن را هم یقین نداری. چه بسا اشخاصی که گول خورده و ناگهان مرده‌اند هر روز می‌شنوی که یکی به شمشیر کشته شد و دیگری غرق شد، یکی پرت شده و دیگری خودکشی کرد، یکی از پرخوری مرد و دیگری در بازی جان داد، یکی در آتش سوخت و آن دیگری به چاه افتاد و هلاک شد، یکی از وبا مرد و دیگری توسط دزدها کشته شد. از این رو نصیب هر کس مرگ است و زندگی انسان چون سایه می‌گذرد، چون مردی، چه کسی تو را یاد خواهد داد و چه کسی برایت دعا خواهد کرد؟ ای دوست من کار کن و اکنون آغاز نما، همیشه کار کن، زیرا نمی‌دانی چه روز جان خواهی سپرد و پس از مرگ چه بر سرت خواهد آمد. اکنون که دستت می‌رسد برای خود گنجی بیندوز و درباره چیزی جز نجات اندیشه مکن و غیر از امور الهی در بند چیزهای دیگر مباش. «با مقدسین خدا همگام باش تا چون در این جهان شکست خوردی تو را به خیمه‌های جاودانی بپذیرند» (لوقا ۱۶: ۹). خود را در این جهان چون مسافر و غریب بدان و در کارهای آن دخالت منما. دعای خود را نزد خدا ببر و در حضورش گریه و لابه نما تا پس از مرگ روح تو لایق آن باشد که نزد خدا رود، آمین.

در داوری و تنبیه شیران

در همه چیز سرانجام را پیش چشم آور که چگونه رو به روی داوری خواهی ایستاد که هیچ چیز از نظرش پنهان نیست. رشوه نمی‌گیرد و عذر قبول نمی‌کند و همه را با داد داوری می‌نماید. ای گناهکار بدبخت، پاسخ تو به خدایی که شرارت تو را می‌داند چه خواهد بود؟ چرا خود را برای آن روز بزرگ داوری آماده نمی‌کنی؟ روزی که کسی به جای دیگری پاسخ نتواند داد و هر کس به اندازه توانایی خود کار خواهد داشت. اکنون کار تو با ثمر و گریه تو مقبول و آواز لابه تو رسا و غم تو پسندیده خدا و پاک‌کننده دل تو خواهد بود. مرد بردبار برزخ خوبی خواهد داشت، زیرا حالی که خود در عذاب است برای دیگران دلسوزی می‌کند و برای دشمنان خود دعا می‌نماید و از ته دل آنها

را می‌بخشد. زود رحم و دیر غضب است، به خود آزار می‌رساند و تن خود را زیر فرمان روح می‌آورد. بهتر است که هم اکنون زندگی خود را پاک کرده و از بدی دوری نماییم و این کار را به آینده نیندازیم. در تن پرستی ما خود را فریب می‌دهیم. چه چیز جز گناه برای آتش دوزخ خوب است. هر چه بیشتر تنبلی کنی و دنبال تن و آز روی تنبیه تو سخت‌تر خواهد بود و برای آتش دوزخ سوخت بیشتری آماده خواهی ساخت.

در هر چه گناه ورزیده‌ای به سختی داوری خواهی شد. در اینجا کاهلان با سیخ‌های آتشین به کار واداشته خواهند شد و پر خوران همیشه گرسنه و تشنه خواهند بود. در آنجا دوستداران عشرت در آب جوش شسته خواهند شد و حسودان چون سگ زوزه خواهند کشید. گناهی نیست که تنبیه مناسبی همراه نداشته باشد. آنجا متکبران سرگردان خواهند بود و طمعکاران به بی‌خبری گرفتار خواهند بود. در آنجا یک ساعت درد بدتر از صد توبه در این جهان است. در آنجا برای گمشدگان آرامی نیست و آسایشی نه، در حالی که در اینجا همیشه درد نیست و تسلی دوستان جان را تازه می‌کند. پس هم اکنون برای گناهانت غمگین شو تا آنکه روز داوری با برکت یافتگان باشی، زیرا آن وقت درستکاران با دلیری در مقابل کسانی که امروز تسلیم داوری دیگران می‌شود، خود داوری خواهد نمود. در آن روز بی‌خبران و فروتنان مطمئن خواهند بود و متکبران هراسان خواهند شد. در آن روز آشکار خواهد شد که آنانی که در این جهان برای خاطر مسیح نادان خوانده شده‌اند از همه خردمندتر بودند. در آن روز خاطره دردهایی که متحمل شده‌ایم، خوش خواهد بود و دهان بی‌خدایان بسته خواهد شد. در آن روز هر پاکدلی خوشی خواهد کرد و هر بدکاری زاری خواهد نمود.

در آن روز تن ستم‌دیده آسایش خواهد داشت و ژنده پوش جامه زیبا در بر خواهد کرد. کلبه مسکین از قصر مرمر قشنگتر و مجلل‌تر خواهد بود و بردباری از نیروی این جهان مؤثرتر. در آن روز فرمانبرداری بالاتر از خرد این جهان خواهد بود و خوار شمردن ثروت برتر از گنجینه این جهان. در آن روز تسلی تو در صورتی که دعا کنی زیاد خواهد شد و خوشی تو در صورتی که خاموشی گزینی بیشتر. در آن روز کار نیک بهتر از سخن خوب گفتن است و توبه خوش‌تر از عشرت این جهان. اکنون کمی به خود آزار ده تا در آن روز از زجر رهایی یابی. در اینجا بیازمای که پایداریت در آن روز تا چه پایه خواهد بود. اگر در اینجا نمی‌توانی پایداری نمایی، چگونه می‌توانی طاقت زحمت آن روز را بیاوری؟ هرگاه اکنون کمی درد تو را نگران کند، آتش دوزخ با تو چه خواهد کرد. بدان تو نمی‌توانی دارای دو بهشت باشی، هم در اینجا به عیش و عشرت خوش بگذرانی و هم سرانجام با مسیح فرمانروایی کنی. اکنون تا به امروز با خوشی می‌زیستی و اکنون می‌رفتی چه سود می‌بردی؟ بنابراین جز مهر خدا و خدمت او همه چیز باطل است. هر که خدا را از ته دل دوست دارد از مرگ نمی‌ترسد و از تنبیه نمی‌هراسد و از داوری باکی ندارد و از دوزخ بیم نیست، زیرا مهر کامل او را به خدا خواهد رسانید، لیکن کسی که از گناه خود شادی می‌کند هم از مرگ و هم از داوری بیم دارد. اگر محبت خدا نمی‌تواند تو را از گناه دور کند، بهتر است که ترس دوزخ تو را از گناه باز دارد. آن کس که از خدا نترسد همیشه خوش نخواهد زیست، بلکه در دام ابلیس گرفتار خواهد شد.

در پاک کردن زندگی

در خدمت خداوند کوشا باش و بدان که کجا رفته‌ای و چرا ترک این جهان کرده‌ای؟ آیا به سبب این نبود که برای خدا زیست کنی و مردی روحانی شوی؟ پس در پیشرفت کاهلی مورز، زیرا به زودی مزد کارهای خود را خواهی یافت و دیگر غم و اندوه در تو نخواهد بود، آنگاه کار تو کم و آسایش تو فراوان و خوشی تو بی‌اندازه خواهد بود. هرگاه در کار وفادار و پر شور باشی، بی‌گفتگو خدا نیز در اجر دادن وفادار خواهد بود امیدوار باش که پیروز خواهی شد. لیکن پشت گرم مشو، مبدا کاهلی ورزیده متکبر شوی. مردی پریشان حال که در بیم و امید به سر می‌برد روزی در حال غم و اندوه به کلیسا شتافت و به زمین افتاده دعا نموده گفت: «ای کاش می‌دانستم که چند روز دیگر زنده خواهم بود.» همان دم در دل خود صدایی شنید که می‌گفت: «اگر می‌دانستی چه می‌کردی؟ همان را اکنون انجام ده و آسایش خواهی یافت.» از این سخن جانی تازه گرفت و دل به خواست خدا سپرد و پریشان حالیش از بین رفت و دیگر اندیشه نمی‌کرد و نگران نبود که چه بر سرش خواهد آمد. لیکن همیشه بر آن بود که ببیند خواست خدا برای کاری که در پیش دارد چیست.

بشنو که نبی چه می‌گوید: «بر خداوند توکل نما و نیکویی کن. در زمین ساکن باش و از امانت پرورده شو و در خداوند تمتع ببر پس مسألت دل تو را به تو خواهد داد» (مزمور ۳۷: ۳). یک چیز هست که مردم را از پیشرفت روحانی باز

می‌دارد و آن ترس زحمت و تلاش جنگ با بدی است، اما آنانی که کوشش می‌کنند تا بر ناتوانی خود پیروزی یابند پیشرفت خواهند نمود. هر جا که پیروزی بر نفس درخشان‌تر باشد، سود روحانی فراوان‌تر خواهد بود سختی‌ها همه یکسان نیستند اگر کسی شهوتی قوی دارد و برای پیروزی به آن بیشتر می‌کوشد، سودش زیادتر از کسی است که شهوتی ندارد و کوشش نمی‌کند. دو چیز مرد را در پاک کردن زندگی یاری می‌کند یکی از گناه دوری جستن و دیگری به دنبال کار خوب رفتن. بکوش تا عیوبی که دیگران را می‌رنجاند از خود دور کنی. هر جا که باشی برای جان خود سودی بیندوز و هر جا نمونه خوبی دیدی به دنبال آن برو و هر جا بدی مشاهده کردی سر از آن برگردان. اگر گناهی ورزیدی به زودی آن را ترمیم نما. آنسان که تو دیگران را می‌بینی، دیگران نیز تو را می‌بینند.

دیدن برادران پرشور و مقدس خوشی می‌آورد و دیدن برادران بی‌چاره و پریشان اندوه. سر از هدف برگرداندن و دنبال کاری که به آن خوانده نشده‌ای رفتن خطرناک می‌باشد. همیشه وظیفه خود را انجام ده و مصلوب شده را پیش چشم داشته باش. هر دم که به زندگی عیسی مسیح نگاه کنی باید شرم‌منده شوی، زیرا با وجودی که چندی است در راه خدا سالکی، هنوز نکوشیده‌ای که خود را چون او کنی. هر کس در زندگی مسیح تامل کند محبت او را فرا گیرد، همه چیز سودمند را خواهد یافت و جز عیسی مسیح چیزی را لازم نخواهد داشت و بهتر از او کسی را نخواهد یافت. اگر عیسی مصلوب در خانه دل ما جا گرفت، دانش ما کامل می‌گردد. مرد روحانی با روی خوش فرمان می‌دهد، لیکن آن کسی که کاهلی می‌ورزد آزار خواهد دید، زیرا آرامش درونی ندارد و از آسایش بیرونی نیز محروم شده است. آن کس که در پی قوانین آسان می‌رود در زحمت خواهد افتاد زیرا از هیچ چیز راضی نخواهد بود. آنانی که در دیرها با قوانین سخت زندگی می‌کنند چگونه‌اند؟ آنان بیرون نمی‌روند و از جهان دور شده با کمترین خوراک و خشن‌ترین پوشاک زندگی می‌نمایند. پرکارند و کم حرف، دیر می‌خوابند و زود برمی‌خیزند و زیاد می‌خوانند و زیاد دعا می‌کنند و از راه منحرف نمی‌شوند.

راهب و راهبه‌های دسته‌های دیگر را بنگر که چگونه هر شب سرود حمد خدا را می‌سرایند. جایی که دیگران خدا را می‌سرایند، آیا تو از کاهلی خود شرم نداری؟ ای کاش که کار دیگر جز ستودن خداوند نداشتیم. ای کاش که احتیاج به خوردن، آشامیدن و خوابیدن نداشتی تا همیشه حمد خدا را می‌سرودی و دل به کارهای روحانی می‌بستی. آنگاه شادتر می‌شدی، زیرا دیگر وقت خود را صرف خدمت تن نمی‌کردی. ای کاش که این احتیاجات موجود نبود و به جای آن تنقلات روحی بود. کسی که روحانی است دیگر تسلی مخلوق را نمی‌طلبند و از بود خدا لذت می‌برد و با هر چه که به سرش می‌آید بردبار است. آنگاه از زیادی خوشحال نمی‌شود و از کمی دلگیر نمی‌گردد، لیکن دل به خدا می‌بندد، خدایی که در همه است و هیچ چیز نزد او نمی‌میرد و همه به رأی اویند و از او فرمان می‌برند. سرانجام خود به یاد آور و بدان که آنچه رفته است باز نخواهد آمد. تا رنج نبری به گنج نخواهی رسید. اگر دلسرد شوی ناخوش خواهی شد و اگر دلگرم باشی آرامش خواهی یافت و به یاری خدا بار تو سبک خواهد شد. شخصی با شوق و سعی برای هر کاری آماده می‌باشد. در مقابل شهوت پایداری کردن سخت‌تر از اعمال شاقه کردن است. آن کس که از عیب کوچک خود جلوگیری نمی‌کند دچار عیب بزرگتر خواهد شد. اگر روز در کار سودمند به سربری، شب خوشحال خواهی بود. متوجه خود باش و خود را اندرز بده و در کار خود کاهلی موز. هر چه بیشتر به خود سختی دهی سود فراوان خواهی برد، آمین.

اندرز درباره چیزهای درونی

در زندگی درونی

خداوند می‌گوید: «ملکوت خدا در میان شماست» (لوقا ۱۱: ۲۳). با تمامی دل به سوی خدا روی آور و این جهان ناچیز را ترک نما و آنگاه جان تو آرامش خواهد یافت. از چیزهای ظاهری دوری گزین و به چیزهای معنوی بپرداز آنگاه خواهی دید که چگونه ملکوت خدا در تو مستقر خواهد شد، زیرا ملکوت خدا آرامش و خوشی در روح‌القدس است و این نصیب شیرین نخواهد شد. هرگاه جایی درخور او آماده کنی، مسیح آمده تو را تسلی خواهد داد. جلال و زیبایی او از درون است و خوشی او در آنجاست. او بیشتر به دیدن مرد روحانی می‌آید. سخنان او آرامش می‌بخشد و دوستی با او جان را تازه می‌کند. ای ایماندار برو و در دل خود جایی برای داماد آماده نما تا آمده با تو زیست کند، زیرا چنین می‌گوید: «اگر کسی مرا پیروزی نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و به سوی او آمده

نزد وی مسکن خواهیم گرفت» (یوحنا ۱۴: ۲۳). از این رو برای مسیح را داری، همه چیز داری و اگر او را نداری او احتیاجات تو را برآورده خواهد کرد و در همه آن تو را نگاهداری نخواهد نمود. مردم زود عوض می‌شوند، لیکن مسیح تا ابد یکسان است و تا آخر پشتمیان ما خواهد بود. به انسان فانی و ضعیف هر قدر که خوب و عزیز باشد اعتماد مکن و از ضدیت او دلگیر مشو. آنان که امروز همراه تو هستند ممکن است فردا بر ضد تو برخیزند، زیرا هر طرف که باد بوزد به آن سو رو می‌آورند. تنها به خدا توکل داشته باش و از او تنها بترس و تنها او را دوست بدار. او به جای تو پاسخ می‌دهد و هر چه که نیکو است برایت انجام خواهد داد: «در اینجا شهری باقی نداریم» (عبرانیان ۱۳: ۱۴). هر کجا باشی، بیگانه هستی و رهگذری بیش نیستی و تا با مسیح یک نشوی، آرامش نخواهی یافت. چرا این سو و آن سو می‌نگری؟ زیرا اینجا مکان آرامش تو نیست. خانه تو در آسمان است و همه چیزهای این جهان فانی و در گذرند. آنها نیز مانند تو از بین می‌روند. به هوش باش که به آنها دل نبندی مبدا تو نیز هلاک شوی. درباره خدا تفکر نما و نیاز خود را نزد مسیح ببر. اگر نمی‌توانی در امور آسمانی تفکر کنی، در زجر مسیح تأمل نما و از زخم‌های او مرحمی طلب کن. اگر به زخم‌های عیسی رو آوردی تسلی خواهی یافت و از سرزنش دیگران نخواهی رنجید و به آسانی ملامت دیگران را تحمل خواهی کرد. مسیح نیز هنگامی که در این جهان بود مورد سرزنش دیگران واقع شد و در موقع احتیاج دوستانش او را ترک گفته و آشنایانش از او دوری نمودند.

جایی که مسیح از سرزنش دیگران باک نداشت آیا تو می‌توانی از کردار دیگران شکایت کنی؟ جایی که مسیح رقیب و سخن‌چین داشت آیا تو می‌خواهی که همه مردم دوست و پشتمیان تو باشند؟ هرگاه با سختی رو به رو نشوی چگونه بردباری تو آزموده خواهد شد؟ اگر نخواهی زجر بکشی، چگونه می‌خواهی دوست مسیح باشی؟ با مسیح و برای مسیح زجر بکش و با او فرمانروایی خواهی کرد. اگر حتی یک بار در زندگی روحانی مسیح تأمل می‌کردی و از مهربانی بی‌پایان او بهره‌ای داشتی، آنگاه در بند راحتی یا ناراحتی خود نبودی، بلکه از سرزنش دیگران خوشحال بودی، زیرا مهر مسیح شخص را از خود منزجر می‌نماید. عاشق مسیح کسی است که درونش پاک و از شهوت دور باشد، او می‌تواند به آسانی خود را تسلیم مسیح نموده در روح از خود برتر شود. خردمند کسی است که هر چیز را انسان که هست قضاوت کند، نه انسان که دیگران می‌گویند و یا حدث می‌زنند. کسی که راه رفتن می‌داند و برای هر چیز ظاهری ارزشی قائل نیست، برای تمرین روحانی می‌تواند به زودی خود را جمع‌آوری کند، زیرا هیچگاه فکر خود را درباره چیزهای ظاهری پریشان ننموده است، نه کار مانع او می‌شود و نه احتیاج جلوی او را می‌گیرد، بلکه همیشه خود را با هر آنچه که در پیش است وفق می‌دهد.

کسی که درونش آرام و مرتب است به کردار ناشایسته مردم توجهی ندارد. به هر اندازه که مرد خود را آلوده می‌کند، به همان اندازه برای خود مانع می‌تراشد. اگر تو درستکار بودی و درونت پاک بود، همه چیز به سود و پیشرفت تو تمام می‌شد. چون هنوز در خود نمرده‌ای و از چیزهای این جهان جدا نشده‌ای، آزار می‌بینی. هیچ چیز بیشتر از آرزوهای بد این جهان انسان را ناپاک و پریشان نمی‌کند. اگر نگذاری که ظاهرا تسلی‌یابی آنگاه خواهی توانست که درباره چیزهای آسمانی تفکر کنی و باطنا خوشحال باشی.

در حلم

در اندیشه آن مباحث که کی با توست و کی بر ضد تو، لیکن بکوش تا در هر کاری خدا با تو باشد. وجدان خود را پاک نما و خدا از تو نگهداری خواهد کرد. آن را که خدا می‌خواهد دستگیری کند هیچ کس نمی‌تواند آزار رساند. اگر بدانی که چگونه خاموش باشی و چگونه آزار ببینی، بدون شک خدا با تو همراهی خواهد کرد. او می‌داند چگونه و چه وقت تو را رهایی دهد، بنابراین بهتر است که خود را به او بسپاری. کار خدا این است که مردم را رهایی دهد از پریشانی و درماندگی. هرگاه دیگران ضعف ما را بدانند و تنقید کنند، فروتنی ما زیاده‌تر خواهد شد. هرگاه انسان در ضعف خود فروتنی نشان دهد، دیگران خوشوقت شده خشمشان از بین خواهد رفت. خداوند فروتنان را نگهداری کرده آنان را رهایی خواهد داد. او فروتنان را دوست دارد و ایشان را تسلی خواهد بخشید. خداوند به فروتنان تمایل دارد و به آنها فیض می‌بخشد و آنها را به جلال می‌رساند. راز خود را نزد آنها آشکار می‌کند و آنان را به سوی خود می‌کشاند. هرگاه شخص فروتن مورد سرزنش واقع شود آرامش خود را از دست نمی‌دهد، زیرا تکیه گاه او خداست و به این جهان دل نبسته است. تا خود را زیر دست دیگران ندانی پیشرفت نخواهی کرد.

درباره شخص خوب و آرام

نخست خود آرام باش آنگاه می‌توانی دیگران را آرام نگهداری. شخص صلحجو کارش مهمتر از شخص دانشمند است. انسان شهوتی خوب را بد می‌کند و بد را باور می‌نماید. لیکن شخص خوب و آرام هر چیز را به خوبی مبدل می‌نماید. کسی که آرامش درونی دارد درباره هیچ کس بدبین نمی‌باشد، لیکن آن کسی ناراحت و بی‌قرار است که نسبت به هر چیز بدبین است، نه خود آرام است و نه باعث آرامش دیگران می‌شود آنچه را که نباید بگوید می‌گوید و آنچه را که باید بکند انجام نمی‌دهد. او برای دیگران تکلیف معین می‌کند، اما وظیفه خود را پشت گوش می‌اندازد. نخست درباره خود پر شور باش، آنگاه می‌توانی در کار همسایه شوق و شور نشان دهی. تو می‌توانی ضعف خود را پوشانیده بهانه بیاوری، اما نمی‌خواهی عذر دیگران را بپذیری. بهتر می‌بود اگر خود را مقصر می‌دانستی و دیگران را می‌بخشیدی. اگر می‌خواهی دیگران بار تو را حمل کنند بار آنها را متحمل شو. بین تا چه اندازه از مهر حقیقی و فروتنی دوری، مهری که خشم نمی‌شناسد و بدی نمی‌رساند.

با خوبان و مهربانان رفت و آمد کردن کار سختی نیست، زیرا همه از آن خوشوقت می‌شوند و هر کس در همراهی با یاران موافق آرامش می‌یابد، اما با کوتاه فکran زیستن و با آنانی که بر ضد ما هستند معاشرت نمودن فیضی است بزرگ و کاری است در خور ستایش. اشخاصی هستند که هم خود در آرامش زیست می‌کنند و هم با دیگران در صلح و صفا هستند و همچنین کسانی هستند که نه خود آرامش دارند و نه می‌گذارند دیگران آرام باشند. اینان باعث زحمت دیگرانند و بیشتر باعث زحمت خودشان. کسانی هستند که خود آرامش دارند و می‌کوشند که دیگران را آرامی بخشند. با وجود این آرامش در این جهان پریشان در فروتنی است، نه در فرار از سختی. آن کس که می‌داند چگونه سختی بکشد آرامش درونی دارد او آقای خود و سرور جهان، دوست مسیح و وارث زمین می‌باشد.

در اندیشه پاک و اراده ساده

دو چیز شخص را به سوی بالا می‌کشاند یکی سادگی و دیگری پاکی. اراده باید ساده باشد و مهربانی پاک. سادگی شخص را به خدا نزدیک می‌کند و پاکی خدا را ظاهر می‌سازد. اگر مهرت بی‌ریا باشد هیچ کار خوب مانع تو نخواهد شد. هرگاه دنبال هیچ چیز جز اراده خدا نروی آزادی درونی خواهی یافت. هرگاه دل تو راست باشد آنگاه هر کسی نزد تو چون آینه زندگی خواهد بود و کتابی از قوانین مقدس. مخلوقی کوچکتر یا پست‌تر از آن نیست که خوبی خدا را ظاهر نکند، اگر درون تو پاک باشد، همه چیز را به آسانی خواهی شنید و خواهی دید. دل پاک به بهشت و جهنم رخته می‌کند، هر که هر چه در درون دارد، به همان طور در بیرون قضاوت می‌کند. اگر در این جهان خوشی وجود دارد، بی‌گفتگو شخص پاکدل صاحب آن است. اگر در این جهان سختی و زجر وجود دارد تیره دل از آن با خبر است. همان طور که آهن چون در آتش رود زنگ زدگی خود را از دست داده روشن می‌شود، همان طور شخصی که رو به سوی خدا گرداند از کثافت پاک گشته شخصی تازه خواهد شد. آنگاه که شخص دلسرد شده از کار روگردان است و تن به تنبلی می‌دهد، اما چون به خود آید و از پی خدا رود، آنگاه بارش سبک شده از کارهای سخت روگردان نمی‌شود.

در خودنمایی

چون برازندگی و فهم ما کم است بهتر است که زیاده از حد به خود اعتماد نداشته باشیم. نور کمی در ما هست و آنچه که هست به واسطه غفلت از بین خواهد رفت. بیشتر اوقات نمی‌فهمیم که تا چه اندازه چشم دل ما نابیناست. ما گناه می‌ورزیم و گذر بدتر از گناه می‌آوریم. شهوت ما را برمی‌انگیزاند و ما آن را غیرت می‌نامیم. عیوب کوچک دیگران را می‌شماریم لیکن از نقص‌های بزرگ خود چشم‌پوشی می‌کنیم. از گفتار دیگران زود می‌رنجیم و از کردارشان شکایت می‌کنیم، اما در اندیشه آن نیستیم که دیگران از دست ما چه می‌کشند. کسی که کارهای خود را به عدالت قضاوت کند، دیگران را به سختی حکم نخواهد کرد. شخص روحانی در فکر عیوب خود می‌باشد و هر آنکه سر به کار خود دارد درباره دیگران خاموشی می‌گزیند. تا درباره دیگران لب فرو نبندی و به خود نگاه نکنی، مرد روحانی و مقدس نخواهی شد. هرگاه در فکر خود باشی و به خدا توجه کنی، چیزهای بیرون در تو تأثیری نخواهد داشت. اگر به خود نیامده‌ای، پس کجا هستی؟ اگر همه چیز را زیر دست داری، لیکن از خود غفلت کرده‌ای چه سود می‌بری؟ اگر آرامش و هماهنگی می‌خواهی باید همه چیز را واگذارده نخست به خود بنگری. اگر از مسایل دنیوی دست بکشی سود فراوان خواهی برد، اما اگر به چیزهای این جهان توجه کنی به قهقرا خواهی رفت. مگذار که هیچ چیز جز خدا و چیزهای خدا در نظر تو سربلند و بزرگ و خوشی‌آور و مقبول باشد. هر تسلی را که از مردم می‌یابی باطل شمار.

کسی که دوستدار خداست هر چیز را که پایین تر از خداست خوار می‌شمارد، تنها خدا جاودان و بزرگ است. او مایه خوشی جان و آرامش دل ما می‌باشد.

در خوشی وجدان خوب

شهادت وجدان خوب باعث جلال شخص است. وجدان خوب داشته باش و همیشه شادمان خواهی بود. وجدان خوب همه چیز را متحمل می‌شود و در سختی‌ها شادمان می‌باشد، ولی وجدان بد همیشه هراسان و پریشان است. اگر دلت تو را آزار ندهد، به راحتی می‌توانی بخوابی. شیرین هیچ گاه شادمان نیستند و آرامش ندارند، زیرا خداوند می‌گوید: «برای شیرین آرامشی نیست» (اشعیا ۴۸: ۲۱ و ۲۲ و ۵۷). اگر بگویند که ما آرامش داریم هیچ بدی به ما نخواهد رسید، کیست که ما را آزار رساند، باور مکنید، زیرا ناگهان خشم خداوند برانگیخته خواهد شد و کارشان را تباہ خواهد کرده و فکرشان از بین خواهد رفت. برای کسی که دوست دارد و مباحثات در سختی کار مشکلی نیست، زیرا این مباحثات افتخاری است که در صلیب مسیح می‌باشد. جلال این جهان کوتاه است و پر از غم. شکوه خوبان در وجدانشان است و نه در دهان مردم. خوشی عادلان از خدا است و در خدا و شادی آنان در راستی. آن کس که آرزوی جلال حقیقی و جاودانی دارد در بند آنچه که در گذر است نمی‌باشد. هر آنکه در پی جلال فانی است و یا از آن روگردان نیست، عشقی به جلال آسمانی ندارد.

آن کس که در بند تعریف و سرزنش مردم نیست، دلی آرام دارد. آن کس که وجدان پاک دارد قانع خواهد بود. اگر مردم از تو تعریف کنند مقدس نمی‌شوی و اگر تو را سرزنش نمایند بدکار نمی‌گرددی. این تویی که هستی و از سخن مردمان بزرگ‌تر نمی‌شوی و در نزد خدا عزیزتر نمی‌گرددی. اگر در بند باطن خود باشی، توجهی به سخنان مردم نخواهی داشت: «انسان به ظاهر می‌نگرد و خداوند به دل می‌نگرد» (اول سموئیل ۱۶: ۷). انسان کار را می‌نگرد، لیکن خدا اراده را می‌سنجد. خوبی کردن و خود را خوار شمردن نشانه فروتنی است. از دیگران درخواست راحتی نکردن نشانه پاکی و ایمان است. آنکه از خارج برای خوبی خود شاهد نمی‌طلبد خود را به خدا سپرده است. پولس می‌گوید: «نه آنکه خود را مدح کند مقبول افتد بلکه آن را که خداوند مدح کند» (دوم قرنتیان ۱۰: ۱۸). با خدا راه رفتن و پای بند جهان نبودن نشانه شخص روحانی است.

در عشق مسیح

خوشا به حال کسی که می‌داند عشق مسیح چیست و حاضر است که در راه او خود را خوار شمارد. باید برای معشوق خود از هر چیزی دست بکشد، زیرا عشق مسیح بالاتر از هر عشقی است. آنکه پای‌بند مخلوق است با او از بین می‌رود لیکن کسی که دل به خدا سپرده است تا ابد باقی خواهد ماند. عاشق کسی باش و او را به دوستی انتخاب کن که وقتی از او دور شوی تو را ترک نکند و نگذارد که سرانجام فنا شوی. خواه و ناخواه از دیگران جدا خواهی شد. در زندگی و مرگ به مسیح نزدیک باش و به او توکل کن، زیرا وقتی که همه شکست بخورند تنها او تو را نگهداری خواهد نمود. معشوق تو کسی است که رقیب نمی‌پذیرد. او می‌خواهد چون پادشاه بر تخت نشسته تنها فرمانده دل تو باشد. اگر بتوانی خود را از هر چیزی آزاد کنی، عیسی با خوشی با تو زیست خواهد نمود. هر چه را که به هر کسی غیر از مسیح سپرده‌ای از بین خواهد رفت: «تمامی بشر گیاه است و همگی زیبایی‌اش مثل گل صحرا. گیاه که خشک شد گلش پژمرده می‌شود» (اشعیا ۴۰: ۶). اگر به ظاهر مردم نگاه کنی فریب خواهی خورد، زیرا اگر در دیگران تسلی جویی سودی نخواهی برد. اگر در هر چیزی در پی مسیح باشی بدون شک او را خواهی یافت، ولی اگر خود را بجویی، خود را یافته خواهی دید که آواره شده‌ای. هر گاه مرد در پی مسیح نباشد، از هر کس بیشتر با خود دشمنی ورزیده است.

در دوستی با مسیح

چون مسیح حاضر است همه چیز به دلخواه می‌گذرد و هیچ چیز سخت نیست، اما اگر حاضر نباشد هر چیزی دشوار می‌نماید. هر گاه مسیح در دل ما سخن نگوید تسلی ما بیهوده است، لیکن اگر یک کلمه بر زبان بیاورد، تسلی بی‌پایان خواهیم یافت. آیا مریم مجدلیه به زودی از جایی که گریه می‌کرد برنخاست وقتی که مرنا به او گفت: «استاد اینجاست و تو را می‌خواند». خوشا به حال تو اگر مسیح هنگام زاریت تو را به سوی خوشی روح بخواند. بدون مسیح چقدر خشک و خشن هستی و چه اندازه ابله اگر غیر از مسیح دیگری را بطلبی. آیا گم کردن مسیح بیش از هر چیز در این جهان تو را گران نمی‌آید؟ جهان بی‌مسیح برای تو چه سودی دارد؟ بدون مسیح بودن جهنم است و با او زیستن بهشت برین. اگر عیسی با تو باشد هیچ دشمنی نمی‌تواند بر تو گزندی رساند. کسی که مسیح را بیابد گنجی را یافته است و آرامی

خوبی برتر از همه خوبان. کسی که مسیح را از دست بدهد، زیان فراوان برده است، زبانی بیشتر از همه جهان. آنکه بی مسیح است بی چیز است و آنکه با مسیح است دولتمند. زیستن با مسیح مهارت است و نگهداشتن او خرد. فروتن باش و صلحجو، آنگاه عیسی نزد تو خواهد آمد. روحانی و خاموش باش، آنگاه عیسی نزد تو خواهد آمد، ولی اگر به چیزهای این جهان دل بندی به زودی او را از خود دور خواهی کرد، چون او از خود دور کنی، به کی پناهنده خواهی شد و کی را به دوستی خواهی برگزید؟

بدون دوست نتوانی زیستن و اگر مسیح بهترین دوست تو نباشد، اندوهناک و پریشان حال خواهی بود. به کسی دیگر جز مسیح راز دل گفتن حماقت است. اگر همه جهان با تو دشمن باشند بهتر است از اینکه مسیح از تو رو گرداند. پس در میان همه دوستان مسیح را بیشتر دوست داشته باش. همه را به خاطر مسیح دوست بدار، لیکن مسیح را برای خاطر خودش. تنها عیسی مسیح را باید دوست بداری، زیرا تنها او از هر دوستی وفادارتر است. بگذار که دوست و دشمن برای او و در او نزد تو عزیز باشند. برای همه آنها دعا کن تا آنان نیز او را دوست بدارند. طالب آن مباش که تو را دوست داشته تعریف کنند، زیرا این مال خداست و کسی چون او نیست. نخواه کسی به تو دل ببندد و تو نیز به کسی دل مبنی، لیکن بگذار که مسیح در تو و در هر شخص خوبی باشد. درون خود را پاک نموده آزاد کن و آن را با عشق به مخلوق آلوده مکن. اگر می خواهی آزاد باشی و بدانی که فیض خداوند تا چه حد است دلی خاکی و پاک نزد خدا بیاور. این را بدان که تا فیض او نباشد، هیچ گاه نمی توانی همه چیز را ترک نموده به او پیونددی، زیرا چون فیض خداوند مدد کند همه چیز برای انسان ممکن است، اما چون فیض خداوند نرسد انسان مثل کسی که برای شکنجه او را می برند بیچاره است. ناامید و پریشان مشو، بلکه تسلیم اراده خدا باش و همه چیز را برای خاطر جلال مسیح تحمل نما، زیرا پس از زمستان بهار می رسد و بعد از شب روز است و پس از طوفان آرامش زمین را فرا می گیرد.

در استغنا از تسلی

اگر دارای تسلی آسمانی باشیم دوری جستن از تسلی انسان کار آسانی است. بی تسلی آسمانی با انسانی زیستن کار بسیار بزرگی است و برای خاطر خدا قلب خود شکستن و خود فروشی نکردن کاری است پسندیده. چه اهمیت دارد اگر هنگام یافتن فیض خوشرو باشی؟ این ساعت برای همه می آید. آن کس که فیض خدا با اوست به آسانی می رود. اگر بار کسی که خدا همراه اوست او را راهنمایی می کند سبک می نماید، جای شگفتی نیست. «لورنس» شهیر و شهید راه خدا بر این جهان غالب آمد، زیرا هر چه را که به نظر جهانیان زیبا می نمود، او از آن متنفر بود و برای خاطر خدا راضی بود که بهترین دوستش «سیکستوس» را از خود دور کند. از این رو با چهره خدایی بر مهر انسانی غالب آمد و آسایش این جهان را رد نموده اراده خدا را انجام داد. همین طور تو نیز باید حاضر باشی که برای خاطر خدا از نزدیکترین و بهترین دوست خود جدا شوی و همچنین چون دوستی تو را ترک کند، دلگیر نشوی و بدانی که همه ما روزی از یکدیگر جدا خواهیم شد. کسی که بخواهد استاد اراده خود شود، باید روزهای فراوان با سختی زحمت بکشد و با تمامی دل به سوی خدا رو آورد. چون انسان به خود تکیه کند به زودی خواهان آسایش زمینی خواهد شد، اما دوستدار حقیقی مسیح و جوینده نیکی در بند آسایش نیست و خواستار لذت نی.

او مایل است تمرین های سخت نموده و برای مسیح کارهای دشوار انجام دهد، پس چون خدا روح تو را تسلی دهد با شکر گذاری بپذیر و بدان که این بخشش خداوند است و نه لیاقت تو. متکبر مشو و بلندپروازی منما، بلکه برای این بخشش بزرگ فروتن باش و هوشیار، زیرا آن ساعت می گذرد و هنگام آزمایش می رسد، چون آسایش از تو سلب گردد پریشان مشو، بلکه با فروتنی و صبر منتظر دیدار آسمانی باش، زیرا خداوند می تواند تو را تسلی دهد. برای آنانی که در راه خدا سالک بوده اند این چیز تازه ای نیست، زیرا این به سر مقدسین و انبیا نیز آمده است و از این رو یکی از آنان هنگامی که فیض خدا با او بود، گفت: «در کامیابی خود گفتم جنبش نخواهم خورد تا ابدالاباد» (مزمور ۳۰: ۶). چون فیض از او سلب شد درباره احساسات درونی خود می گوید: «چون روی خود را پوشانیدی پریشان شدم» (مزمور ۳۰: ۶ و ۷). با وجود این هیچگاه ناامید نمی شود، بلکه با شوقی زیاده تر به خدا روی آورده می گوید: «ای خداوند نزد تو فریاد برمی آورم نزد خداوند تضرع می نمایم» (مزمور ۳۰: ۸) و باز در دعای خود اصرار نموده و با امیدواری تمام می گوید: «خداوند آواز مرا بشنو و به من کرم فرما و ای خداوند مددکار من باش» (مزمور ۳۰: ۱۰). آنگاه دعای او ثمر آورده پاسخ خود را می شنود و می گوید: «ماتم مرا به رقص مبدل ساختی و کمر مرا به شادی بسته ای» (مزمور ۳۰: ۱۱).

اگر لازم بود که مقدسین تا این اندازه تلاش کنند ما ناتوانان و بیچارگان نباید ناامید شویم. اگر گاهی دلگرم هستیم و زمانی دلسرد، نباید دلگیر شویم، زیرا روح می آید و می رود و آنچه خواست خداست همان انجام می یابد. از این رو ایوب می گوید: «هر بامداد از او تفقد نمایی و هر لحظه او را بیازمایی» (ایوب ۷: ۱۸). به چه چیز امیدوار باشم و به کی اعتماد کنم؟ مگر به مهر خدا و به فیض او، زیرا هرگاه بهترین دوستان و مقدس ترین همراهان با من باشند، هرگاه بهترین کتاب ها و زیباترین اشعار و شیرین ترین سرودها در دسترس من باشند، ولی فیض خداوند از من دور باشد، شخصی بی چیز خواهم بود. پس هیچ درمانی بهتر از بردباری و رضا به اراده خدا نمی توان یافت. تاکنون کسی را نشناخته ام که آنقدر متدین باشد که هیچگاه فیض خداوند از او دور نشده و یا دلسرد نشده باشد. هر شخص مقدسی رد آزمایش می افتد، زیرا تا با محک تجربه به میان نیاید، کسی لایق همراهی با خداوند نمی تواند شد، با آنانی که تجربه دیده اند تسلی آسمانی وعده داده شده است. او می گوید: «هر که غالب آید به او این را خواهم بخشید که از درخت حیاتی که در وسط فردوس خدا است بخورد» (مکاشفه ۲: ۷). تسلی آسمانی برای آن است که انسان برای تحمل ناملایمات زندگی، نیرویی تازه بیابد و تجربه برای آن است که مبادا به خود بیالد. شیطان به خواب نمی رود و هنوز جسم نمرده است. پس خود را آماده جنگ نما، زیرا در یمین و یسارت دشمنانی هستند که هیچگاه آرام نمی گیرند.

در قدردانی از فیض خدا

حال که برای کار خلق شده ای، چرا آسایش می طلبی؟ بردبار باش، نه آسایش طلب. دنبال صلیب برو، نه از پی تفریح. کیست در این جهان که در صورت توانایی، آسایش و خوشی روحانی نخواهد؟ آسایش روحانی از هر شادی جسمانی در این جهان بالاتر است، زیرا شادمانی روحانی پاک است و نشاط آور و کسی نمی تواند از این آسایش روحانی به دلخواه خود برخوردار شود، زیرا هنگام تجربه به زودی خواهد رسید. ندای آسمانی را با فرمان فکر انسانی تفاوت بسیار است. بخشیدن فیض از طرف خدا خوب است و ناشکری انسان بد. از این رو همیشه فیض خداوند در ما جاری نیست، زیرا قدر آن را نمی دانیم و به منبع فیوضات روی آور نمی گردیم. با آنانی که قدر بدانند فیض فراوان می رسد و از آنانی که مغرورند گرفته شده به فروتنان عطا خواهد شد. هر چه عالی است، مقدس نیست و هر آنچه شیرین است، نیک نی. هر آرزویی پاک نیست و هر آنچه مطلوب ماست پسندیده خداوند نه. همیشه آن فیض که مرا فروتن ساخته و فداکار می کند، می پذیریم. آن کس که شیرینی فیض چشیده و درد فراق آن را کشیده است، خوبی را به خود نسبت نمی دهد، بلکه همیشه خود را ناچیز می شمارد: «آنچه را که مال خداست به خدا بدهید» (متی ۲۲: ۲۱) و مال خود را به خود؛ یعنی خدا را برای فیض او شکر کنید و خود را سرزنش نما و بدان که مستحق تنبیه بوده ای و خطا از توست.

مقام پست را بگزین و بالاترین مقام به تو داده خواهد شد، زیرا بالاتر بدون پایین تر پا برجا نخواهد ماند. مقدسین در نزد خداوند، در نظر خود ناچیز هستند. آنکه شکوهش بیشتر است فروتنی او زیاده تر، آنانی که از راستی و جلال خدا بهره ای دارند، هیچگاه به خود نمی بالند و آنکه پایه زندگی خود را بر خدا نهاد مغرور نمی شود. آنانی که هر هدیه خوب را به خدا نسبت می دهند جلال یکدیگر را نمی طلبند، بلکه جلال خدا را طالب هستند. پس برای کمترین هدیه تشکر کن، آنگاه لایق هدیه بزرگتر خواهی شد. کوچک در نظر تو بزرگ باشد و چیز پست در نظرت خوب جلوه کند، زیرا که آنچه از طرف خداست، کوچک نیست حتی تازیانه از خدا را باید به خوشی استقبال کنی، زیرا هر چه که به سر ما بیاید، عین مصلحت است و به سود ما تمام خواهد شد. آن کس که طالب فیض خداوند است باید قدردان و بردبار باشد. همیشه باید برای گرفتن فیض خدا دعا کند و بکوشد که هیچگاه آن را از دست ندهد.